

Reflection of People's Demands for Government in the Works of Mystics, Writers, and Historians of the Timurid Era

Vali Dinparast 

Department of History, University of Tabriz, Tabriz, Iran

Received: 2024/07/15

Received in Revised Format: 2024/08/15

Accepted: 2024/09/08

Published: 2024/09/22

Abstract

Paying attention to the demands of the people or public opinion regarding government has been emphasized by Iranian mystics, writers, and historians in all historical periods, including the Timurid era. By citing Quranic verses, prophetic hadiths, and instructive stories of elders, they sought to show the Timurid rulers the correct methods of governance that were the people's desire. The thoughts of this group of writers reflected the public opinion of society in governing based on the principles of Islamic law and religious traditions. Mystics, writers, and historians were in fact the spokesmen of the people. They expected Muslim rulers to govern according to the principles of Islamic law and the words of the elders of Islam and to pay attention to the people's desires in governing. What methods of governance did mystics, writers, and historians express to the Muslim rulers of the ninth century AH, and how was the public opinion of the people reflected in their works, is the subject of this research, which has been examined in an analytical and descriptive manner, citing historical, literary, and mystical sources. As a result, it has been shown that mystics, writers, and historians have expressed the best model of Islamic governance to the rulers through the people's words.

Keywords: popular demands, writers, mystics, historians, Timurids

Cite as: Vali Dinparast. Reflection of People's Demands for Government in the Works of Mystics, Writers, and Historians of the Timurid Era. *Iranian History of Culture*. 2024; 2(1): 71-82.

Owner and Publisher: University of Tabriz

Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.64034.1010

انعکاس خواسته‌های مردمی از حکومت در آثار عرفا، ادبا و مورخان عصر تیموری

ولی دین پرست

گروه تاریخ، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

توجه به خواسته‌های مردم یا افکار عمومی نسبت به حکومت در تمام ادوار تاریخی از جمله در عصر تیموریان مورد تاکید عرفا، ادبا و مورخان ایرانی بوده است. آنان با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی و حکایات پند آمیز بزرگان در صدد برآمدند شیوه‌های صحیح حکمرانی را که خواست مردم بوده به فرمانروایان تیموری نشان دهند. اندیشه‌های این گروه از اهل قلم انعکاس افکار عمومی جامعه در حکمرانی بر اساس اصول شرع و روایات دینی بوده است. عرفا، ادبا، و مورخان در واقع سخن گویندگان مردم بودند. آنان انتظار داشتند حاکمان مسلمان طبق اصول شریعت و سخنان بزرگان دین اسلام حکومت نموده و به خواسته‌های مردم در حکمرانی توجه کنند. این که عرفا و ادبا و مورخان چه روش‌هایی را برای حکمرانی خطاب به فرمانروایان مسلمان قرن نهم هجری بیان نموده‌اند افکار عمومی مردم در آثار آنان چگونه انعکاس یافته، موضوع بحث این پژوهش است که به شیوه تحلیلی و توصیفی و با استناد به منابع تاریخی، ادبی و عرفانی مورد بررسی قرار گرفته و در نتیجه نشان داده شده است که عرفا، ادبا و مورخان بهترین الگوی حکمرانی اسلامی را خطاب به فرمانروایان از زبان مردم بیان نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هیئت‌های مذهبی، استعمار، قاجاریه، مدارس جدید، تأثیرات فرهنگی

نحوه ارجاع: ولی دین پرست. "انعکاس خواسته‌های مردمی از حکومت در آثار عرفا، ادبا و مورخان عصر تیموری" تاریخ فرهنگ ایران. ۲، ۱۴۰۳. (۱): ۷۱-۸۲.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.64034.1010

مقدمه

توجه به خواسته‌های مردم که امروزه از آن تحت عنوان افکار عمومی یاد می‌شود در طول تاریخ همواره مورد تاکید عرفا، ادبا، شعراء، علما و مورخان و اهل قلم بوده است. در دوره تیموریان نیز توجه به خواسته‌های مردم از سوی حکومت بسیار تاکید شده است. عرفا، ادبا و مورخان با ذکر مصادیق خواسته‌های مردمی نظیر رعایت عدالت و رعیت پروری، جلوگیری از ظلم و ستم عمال حکومتی بر مردم، رسیدگی به شکایات مردم، کمک‌های مالی به مردم هنگام بروز قحطی و بیماری و... تلاش کردند سلاطین تیموری را مقید به اجرای این خواسته‌های مردم بنمایند. در واقع آنان منعکس کننده افکار مردم بوده اند. این گروه از اهل قلم در آثار خود از زبان مردم سخن گفته اند و گاهی نیز با ذکر نمونه‌هایی از عملکرد سلاطین تیموری، آنان را مجری خواسته‌های مردم معرفی کرده‌اند. با توجه به این که تیموریان خود را از نسل چنگیز خان معرفی می‌کردند. اهل قلم ایرانی کوشیدند سلاطین تیموری را با اصول کشورداری ایرانی آشنا سازند و آنان را به رعایت شیوه حکومت‌داری سلاطین ایرانی تشویق نمایند. شامی و یزدی، حافظ ابرو و خواندمیر در آثار خود تیمور، شاهرخ، ابوسعید و سلطان حسین بایقرا را به رعایت عدالت و رسیدگی به حال رعایا و مجازات عمال خطاکار رعیت پرور دعوت نموده‌اند. عرفایی مانند کمال الدین حسین خوارزمی و پیر جمال الدین اردستانی با پند و اندرز و با ذکر آیاتی از قرآن و احادیث نبوی سلاطین تیموری را به رعایت عدالت در کشورداری دعوت کرده و به آنان هشدار داده‌اند که بقای حکومتشان به رعایت عدالت و دوری از ظلم بر مردم بستگی دارد. این خواسته‌ها جزء اساسی‌ترین مطالبات مردم از حکومت‌ها در تمام ادوار تاریخ از جمله در دوره تیموریان بوده است. بررسی چگونگی انعکاس خواسته‌های مردم در آثار عرفا، ادبا و مورخان عصر تیموری موضوع بحث این پژوهش است. آگاهی از خواسته‌های مردمی از حکومت و عملکرد حکومت در برابر این خواسته‌ها ضرورت انجام این پژوهش را فراهم نموده‌است.

در خصوص توجه به افکار عمومی علیرضا کریمی و دیگران در مقاله ای تحت عنوان «مطالعه تطبیقی شکل گیری نوعی افکار عمومی در دوره صفویه» به بررسی این موضوع در دوره صفویه پرداخته اند. همین نویسندگان در مقاله ای دیگر تحت عنوان «رویکرد حکومت آق قویونلوها نسبت به افکار عمومی» و «عملکرد حکومت صفویه پیرامون کانون ها و مراکز شکل گیری افکار عمومی» این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. رضا ایمانی، زینب امیدیان، توجه به افکار عمومی را در حکومت علویان طبرستان را بررسی کرده‌اند فاطمه اسدیان توجه به افکار عمومی در دوره امامت و خلافت علی(ع) را مورد بررسی قرار داده است. اما در خصوص توجه به افکار عمومی در دوره تیموریان پژوهشی صورت نگرفته است.

مبانی نظری

هر چند افکار عمومی اصطلاحی است که از قرن هیجدهم میلادی پدید آمده و با گسترش فعالیت رسانه‌های جمعی و تلاش دولت‌ها برای جهت دهی هدفمند به افکار عمومی، وجهه جدیدی به خود گرفته است، اما در واقع این پدیده ریشه در آغاز زندگی جمعی انسان و شکل‌گیری گرایش‌های جمعی اذهان جامعه دارد(اسدیان، ۱۳۹۴: ۱۴۴). آلفرد سووی جمعیت شناس فرانسوی افکار عمومی را چنین تعریف کرده است: «افکار عمومی ضمیر باطنی یک ملت است. افکار عمومی، این قدرت گمنام، غالباً یک نیروی سیاسی است. نیرویی است که در هیچ قانون اساسی پیشبینی نشده است» (متولی، ۱۳۸۴: ۹۶). سیدمن می‌نویسد: «افکار عمومی برای ما نیروی نهان و آشکار است که از ترکیب اندیشه‌ها و احساس‌ها و برداشت‌های فردی به وجود آمده و ترکیبی است که وزن آن با میزان تأثیرات و قدرت تهاجم عقاید تشکیل دهنده آن متفاوت است(سید من، به نقل از متولی، ۹۸).

نوع نگاه حکومت‌ها به افکار عمومی در ابعاد گوناگون مورد توجه است. اول نگاهی که از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد به عبارت دیگر حکومت برنامه‌هایی برای ایجاد فضای مساعد در افکار عمومی مردم نسبت به خود ایجاد می‌نماید تا بتواند با جلب حمایت آنان در مواقع مورد نیاز از مزایای آن بهره‌برد. نوع دیگر نگاه به افکار عمومی نگاه تربیتی است در این نوع نگاه، افکار عمومی به خودی خود موضوعیت می‌یابد یعنی مردم و افکار آنان فی ذاته برای حکومت‌داری اهمیت و احترام است. حکومت وظیفه خود می‌داند تا با آگاه سازی مردم و جهت دهی صحیح به افکار آنان زمینه را برای رشد و سعادتشان فراهم آورد(اسدیان، ۱۴۵).

تبعیت و همراه کردن مردم با دولت، از دیرباز دغدغه اندیشمندان علم سیاست و مردان سیاسی بوده است. به گونه‌ای که حتی دیکتاتورترین حکومت‌ها به دنبال مشروع جلوه دادن اعمال خود بوده و هستند تا با اقناع افکار عمومی مردمان خود، توان اعمال قدرت را داشته باشند. اهمیت اقناع و متقاعدسازی افکار عمومی به میزانی است که می‌توان آن را یکی از مهمترین اهدافی دانست که مشروعیت به دنبال آن است. از این رو، بسیاری افکار عمومی را قدرت ناپذیری دانسته‌اند که برای شهر، دربار و حتی قصر پادشاهان، قانون و رفتار وضع می‌کند(کریمی و دیگران، ۱۳۹۸ الف: ۲۵۹). در اندیشه سیاسی حکومت‌های ایرانی در دوره اسلامی برپایی عدالت و رسیدگی به مشکلات و مسائل مردم یکی از اصلی‌ترین وظایف و اقدامات حکومت‌ها در جلب توجه افکار عمومی بوده است(کریمی و دیگران ب، ۱۳۹۸: ۱۸۹).

در طول تاریخ پادشاهان و سرداران بزرگ، موفقیت‌های خود را بیشتر در سایه نفوذ و تأثیر تبلیغات بر افکار و اذهان به دست آوردند تا ساز و برگ نظامی و ارتش نیرومند (ایمانی و امیدیان، ۱۴۰۰: ۳۱). بر این اساس رویکرد تیموریان نسبت به افکار عمومی و جلب نظر مردم نسبت به حکومت در سه محور مورد بررسی قرار می‌گیرد: اول توجه به افکار عمومی برای جلب حمایت مردم در مواقع مورد نیاز، دوم اقتناع افکار عمومی و بدست آوردن نظر مورد برای مشروعیت بخشیدن به حکومت از نظر مذهبی، سوم توجه به افکار عمومی، آسایش و آرامش و سعادت مردم از طریق ایجاد عدالت و رفاه و رفع ظلم و ستم در جامعه. مهمترین بخش توجه حکومت‌ها به افکار عمومی در راستای توجه به خواسته‌های مردم در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است در ادامه این مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انعکاس عدالت خواهی و جلوگیری از چپاول و ظلم بر مردم در منابع ادبی و تاریخی

یکی از خواسته‌های مردم از حکومت تیموریان برقراری عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم عمال حکومتی و خودداری از چپاول مالی و زیاد ستانی مالیاتی بوده است. در منابع تاریخی دوره تیموری مکرر به توجه سلاطین و شاهزادگان تیموری به این خواسته مردم اشاره شده است. حافظ ابرو یکی از نشانه‌های زوال حکومت‌ها را بی توجهی فرمانروا بر زندگی و معیشت مردم می‌داند و می‌نویسد: «نشان زوال ملک حاکم آن است که در مصالح بیچارگان نظر نکند و ظلم روا دارد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳/۶۶)، وی این سخن را در پی نقل حوادث مصیبت بار آذربایجان در سال ۸۰۸ هجری بیان کرده است. در این سال بدنال مرگ تیمور، شاهزادگان تیموری به جنگ و رقابت با یکدیگر پرداخته و بر ضد یکدیگر لشکرکشی می‌کردند، میرزا عمر برای تامین هزینه لشکرکشی های خود به چپاول و غارت مردم تبریز می پرداخت. به دستور او ماموران مالیاتی مبلغ دویست هزار تومان عراقی را در دو روز به زور از مردم گرفتند (همان). تاکید به عدالت و رفع ظلم و ستم یکی از وظایف پادشاهان در اندیشه سیاسی ایرانیان بوده است، این اندیشه در افکار مورخان دوره تیموری نیز به عنوان یکی از خواسته‌های مردم انعکاس یافته است.

شامی از نخستین مورخان دوره تیموری است که در قالب حکایات پندآموز، با اقتباس از اندرنامه‌ها و سیاست نامه‌های ایرانی، راهکارهای عملی برای بقای پادشاهان و ممانعت از فروپاشی حکومت‌ها ارائه می‌دهد. از نظر او بزرگی پادشاهان در پنج چیز است: «رحمتی شامل حال رعیت، عدلی نگهدارنده مملکت، هیبتی که جور ظالم از مظلوم بازدارد، دانشی که بر کید دشمن مطلع گردد، عاقبت اندیشی که بدان فرصت را غنیمت داند.» (شامی، ۱۳۶۳: ۵۱). شامی از دبیران دوره تیموری است که همانند پیشینیان شیوه حکومت‌داری ایرانی را به امیر تیمور گوشزد کرده و تاکید می‌کند که وی نیز همانند سلاطین ایران باستان در کشور داری باید به رعایت عدالت و جلوگیری از ظلم و ستم بر رعیت توجه نمایند. او پادشاه را متوجه این نکته مهم می‌کند که در صورت داشتن رفتار نیک با مردم سبب جلب محبت آنان و در غیر این صورت تنفر آنها را بدنال خواهد داشت: «هر ملک که نیکخواه خلق بود و مبنای کار خود بر تفقد خلق و رعایت رعیت نهد دلها بر محبت او راسخ گردد و همتها بر دعا و ثنای او مقصود شود و هر که حجاب محاملت از پیش بردارد و به سخنان سخت و اخلاق ناپسندیده دل مردم آزاد، خلاق ازو متنفر شوند» (شامی، ۲۷ و ۲۸).

شامی برقراری عدالت و امنیت در جامعه را سبب آسودگی و رفاه رعیت و مشغولیت به عمارت و زراعت و این دو را از علل مهم پایداری حکومت می‌داند: «...در ایام معدلت و یاساق او چه جای تجار که کودکان و بیوه زنان، قماش و زر و سیم و ظرایف بضایع و تجارت می‌آوردند و می‌بردند و هیچ آفریده به حبه‌ای از ایان توقع نمی‌نماید و به درمی ایشان را خسران واقع نمی‌شود این نعمت بیکران و موهبت بی پایان نتیجه سیاست و عدل امیر صاحبقران است...» (شامی، ۹). وی سپس با اشاره به رفتار عادلانه ابوبکر بن میرانشاه با مردم بغداد، عدالت او را با عدالت کسرای انوشیروان مقایسه نموده و گوید امیدوارم تا در سایه عدالت، بغداد باز هم عروس بلاد شود. (همان، ۲۰۹).

خواندمیر از دیگر مورخان دوره تیموری است که شاهرخ را به عدالت و رعیت پروری توصیه می‌کند و می‌نویسد شاهرخ پس از بازگشت از سومین لشکرکشی خود به آذربایجان در سال ۸۳۹ هجری چون به هرات رسید: «همه را بواجبی نواخته روی بتمهید بساط عدالت آورد و در رعایت عامه رعایا و رفاهیت کافه برایا بمرتبه مبالغه نمود که مزید بر آن تصور نتوان کرد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۶۲۶).

مؤلف تاریخ رشیدی در خصوص وظایف سلطان در برابر مردم می‌نویسد: «بدان که پادشاهی را شرایطی است که بی آن شرایط امور سلطنت در دین و دنیا نظام نگیرد و رعایا و مملکت را بر پادشاه حقوق است که بی‌اداء آن حقوق، پادشاه از عذاب اخروی نجات نیابد» (دوغلالت، ۱۳۸۳: ۴۹۴)، او معتقد است زمانی سلطان محبوب رعیت خواهد بود که خود را بجای یکی از رعایا تصور نماید، هر حکمی را که بر خود روا نمی‌دارد بر رعایا نیز مرعی ندارد (همان). این مؤلف تاکید می‌کند که رفع نیاز های رعایا افضل‌ترین عبادت برای حاکم مسلمان است (همان).

محمد بن هندوشاه نخجوانی از ادبی قرن هشتم هجری، در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب بر لزوم برقراری عدالت و رفع ظلم و ستم در جامعه تاکید کرده است. نوشته‌های او در واقع انعکاس افکار عمومی جامعه در زمینه حکمرانی مطلوب دینی در ایران در اواخر دوره ایلخانان می باشد. او می‌نویسد: پادشاهان در اهتمام به رعایت عدالت هر چه در توان دارند بکوشند چرا که مقام ملوک و سلاطین همانند انبیاء الهی است (نخجوانی، ۱۹۶۴).

۱۸۴-۱/۱۸۵). وی در خصوص منع تعرض امرای حکومت نسبت به مردم بی پناه می‌افزاید: «آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب و شکنجه می‌دهند مال و تجمل رعایا متغلبان می‌برند و رعایا عاجز و مسکین و درویش می‌مانند و استعداد عمارت و زراعت نمی‌ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی‌وقوفی از احوال رعایا مشهور می‌گردد و در آخرت عقوبت می‌یابد و مجموع این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین‌دار و ملوک معدلت شعارست» (همان، ۱/۱۹۷). هندوشاه نخجوانی معتقد است در سایه توجه سلاطین به رعایا آنان به عمارت و زراعت مشغول می‌شوند در سایه آن هم مملکت آباد می‌گردد و هم پادشاه نام نیک از خود بجای می‌گذارد، در نتیجه سلطنت او دوام و بقا می‌یابد (همان).

طرق آگاهی حکومت از احوال و خواسته‌های مردم

سلاطین و حکام تیموری به طرق مختلف از احوال رعایا باخبر می‌شدند. این طرق عبارت بودند از :

الف- گزارش جاسوسان حکومتی

یکی از راههای آگاهی از احوال و افکار مردم از سوی حکومت‌ها کسب خبر از سوی خبرچینان بوده است. خبرچینان کسانی بودند که مأموریت داشتند در بعضی اماکن عمومی گوش بایستند مردم هر چه را که در مورد شاه و اوضاع کشور می‌گفتند، جمع آوری کنند. این موضوع ثابت می‌کند که توده مردم درباره وقایع زمان خود نظرانی داشته‌اند، نظرانی که دستگاه حاکمه همواره به آنها توجه داشته؛ ولی درستی و وجوه سیاسی آنها را انکار می‌کرده است. (کریمی و دیگران، ۱۳۹۸ الف: ۲۵۷). محمد بن هندشاه نخجوانی در کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب یکی از وظایف سلطان را تعیین جاسوسان می‌داند و می‌نویسد که بر پادشاه عادل واجب است همواره از احوال بزرگ و کوچک و عموم مردم باخبر باشد بدین جهت او باید منهیان و جاسوسان و خبرچینان تعیین نماید تا از کیفیت معاش عمال و کارگزاران حکومتی و «متصرفات با ضعفا و زیردستان و سایر طبقات مردم پادشاه را خبر کنند» (نخجوانی، ۱۹۶۴: ۲۳۸-۱/۲۳۹)، حافظ ابرو در ذکر وظایف امراء دست نشانده شاهرخ در حکومت قم و کاشان و توابع آن از لزوم بکارگیری جاسوسان جهت آگاهی از حال رعایا تاکید نموده و می‌نویسد: «منهیان و جاسوسان به اقاضی بلاد روانه گرداند و از صلاح و فساد و ضبط ممالک و حفظ مسالک به قدر قوت و قدرت و امکان بر خبر باشد و مدام قاصدان و نوکران به حضرت ما متواتر دارد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۱۱/۴). وی می‌افزاید از طریق اخباری که جاسوسان برای حاکمان می‌رسانند آنان از اوضاع ولایت آگاهی یافته و «در استمالت رعیت و آبادانی ولایت و تحریض مردم به زراعت و عمارت اجتهاد تمام به جای آرند» (همان).

در سال ۷۹۸ هجری ایلچی حکومتی خبر سوء رفتار میرانشاه در حکومت آذربایجان و نواحی غربی ایران و ستم او به مردم و ریختن خون افراد بی گناه را به امیر تیمور رساند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۸۱). تیمور فوراً خود را به غرب ایران رسانید و میرانشاه را از حکومت برکنار نمود و ملازمان میرانشاه را که در رفتارهای ناپسند وی نقش داشتند به سختی مجازات کرد.

در سال ۸۶۴ هجری از سوی خبرچینان حکومتی به سلطان ابوسعید خبر رسید که دروازه‌بانان هرات از هر کس که غله و میوه به شهر می‌آورند مبلغی به زور می‌ستانند، سلطان دستور داد جار زنند که عمال حکومتی حق ندارند از کسی چیزی بگیرند در غیر این صورت مجازات خواهند شد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۶۰۴).

ب- برگزارس مجالس بار عام و توجه به شکایات مردم

مقابله با ظلم و ستم عمال حکومتی نسبت به مردم و رسیدگی به داد مظلومان یکی از وظایف سلاطین مسلمان در طول تاریخ بوده است. گاهی مردم مستقیماً به سلطان رجوع و از عملکرد عمال حکومتی شکایت می‌کردند، از این طریق سلطان از خواسته‌های مردم آگاه و از ظلمی که در حق آنان صورت می‌گرفت، مطلع می‌شد. در سال ۸۶۶ هجری هنگام بازگشت سلطان ابوسعید از استرآباد به هرات رعایا سد راه او را گرفته و شکایت کردند که عمال حکومتی از آنان زر بسیار گرفته‌اند، سلطان فرمان داد هر چه از رعایا زیاده گرفته شده از خزانه به آنان بازگردانده شود (زمچی اسفزاری، ۲/۶۲۲). به گزارش حافظ ابرو شاهرخ، فرزند خود بایسنقر میرزا را به ریاست دیوان قضاوت منصوب کرد تا به شکایات مردم رسیدگی کند و داد دادخواهان و مظلومان از ظالمان بستاند. بایسنقر میرزا به دعاوی رعایا در این دیوان گوش می‌کرد و بر طبق عدالت به دعاوی رسیدگی می‌کرد «و بر اندازه جرم و خطای هریک فرمان نافذ می‌گردانید» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴/۶۲۹). مقابله با بدعت‌های جامعه از دیگر اقدامات حکومت تیموریان بوده است. خواندمیر گزارش می‌دهد که سلطان حسین بایقرا همواره در زدودن بدعت‌ها و رفع ظلم و ستم در جامعه و رعایت حال سادات، علما، فضاء، شعرا

و .. هرگز غافل نمی‌شد. هر هفته دو نوبت در روزهای دوشنبه و پنجشنبه قضات و علما را نزد خود فرا می‌خواند و با آنان در امورات مهم مشورت و بر مقتضای شریعت و فتوای علمای دین امورات حل و فصل می‌نمود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۱۱۱).

ج- آگاهی از احوال رعایا از زبان عرفا

در دوره تیموریان عرفا در آثار خود سلاطین را به رعایت حقوق رعایا و توجه به خواسته‌های آنان سفارش کرده‌اند. کمال الدین حسین خوارزمی از عرفای دوره تیموری در قرن نهم هجری بوده است. او در کتاب ینوع الاسرامی‌نویسد سلاطین باید در مملکت داری نسبت به رعایا عادل باشند و عدالت را در حق آنان رعایت کنند: «با عامه رعایا و کافه برایا که ودایع حضرت و بدایع صنایع قدرت‌اند، به عدل گستری و انصاف‌پروری زندگانی کند و ظالمان را از ظلم و فاسقان را از فسق منع فرماید، و ضعفا را تقویت و اقویا را تربیت دهد و علما را موقر دارد تا رغبت ایشان بر تعلّم علم شریعت موقر گردد و به صلحا تبرک و تیمّن جوید تا در صلاح و طاعت راغب‌تر شوند و اقامت امر معروف و نهی منکر فرماید، تا در کلّ ممالک [رعایا] به شرع‌ورزی و دین‌پروری و رعایت حدود و حقوق شریعت مشغول باشند» (خوارزمی، ۱۳۸۴: ۱/۱۰۲). وی می‌افزاید پادشاهی که عدالت پیشه کند در حکومتش جز شادمانی و ثمره نیک اعمالش را نبیند «هرآینه این چنین پادشاه در آیینه اعمال جز چهره آمال نبیند و از شجره امانی جز ثمره شادمانی نچیند»، چنین اعمالی وسیله نزدیکی او به پروردگار گردد (همان، ۱/۹۸). خوارزمی معتقد است حکمرانی پادشاه ظالم همانند داستان فرد نادانی است که بر شاخه درختی نشسته و با تیشه شاخه را می‌برید غافل از این که هر لحظه ممکن بود شاخه شکسته و او به زمین افتاد و جان خود را از دست بدهد. حاکم ظالم نیز همانند همان فرد نادان هر لحظه امکان ساقط شدن حکومتش وجود دارد (همان، ۱/۱۲۴). او در نصیحت حاکمان مسلمان گوید پادشاه خردمند آن است که به بی‌وفایی دنیا نظر کند و به یقین بداند که چون دنیای ناپایدار با دیگران وفا نکرد با او هم وفا نکند و بر خلق خدا ستم نکند چرا که دنیای بی‌وفا به اندازه آراز به موری نیارزد (همان).

خوارزمی می‌نویسد فرمانروای مسلمان نه تنها خود به رعایا ظلم نکند بلکه باید از ظلم و ستم عمال خود نیز جلوگیری کند. او حکایتی نقل می‌کند که سلطان محمود غزنوی قصد لشکرکشی به هند را داشت زنی به نزد او آمده و از ظلم و ستم حاکم اصفهان در حق خویش و تصاحب خانه اش شکایت کرد سلطان محمود پاسخ داد اصفهان دور است و من در حال لشکرکشی به هند هستم بعد از مراجعت از لشکرکشی، حق تو را خواهم گرفت زن پاسخ داد سلطانی که نمی‌تواند در قلمرو خویش مانع از ظلم و ستم عمال حکومتی شود، برای چه به مملکت دیگر لشکرکشی می‌کند. محمود با شنیدن سخن زن از اسب خود پیاده شد و تصمیم گرفت تا آن حاکم ظالم را عزل نکند به لشکر کشی دست نزنند (همان، ۱/۱۲۸). به اعتقاد خوارزمی وظیفه پادشاه آن است که هر چند گاهی بار عام دهد و راه وصول به بارگاه خویش را برای همگان باز نماید و سخن مظلومان را بشنود و آن را بکار بندد تا افراد ظالم از خوف مجارت سلطان جرات ظلم بر مظلومان را نداشته باشند (همان، ۱/۱۲۵). او به سلطان پند می‌دهد که: «در امور رعیت به وجهی نظر کن که دوست داری خداوند در روز قیامت به اعمال تو بدان صورت نظر کند، هرگز به ستایش افرادی متملق و فرصت طلب مغرور مباش» (همان، ۱/۱۲۷).

پیر جمال الدین اردستانی از دیگر عرفای قرن نهم هجری است او در مرآت الافراد گوید باید بین سلطان و رعایا محبت و الفت حاکم باشد. اگر محبت بین آنان نباشد امر حق رعایت نگردد، او عرفا را درویشان بی لشکر می‌نامد که بین مردم محبوبیت بسیار دارند بخاطر آن است که در برابر امر حق سر تعظیم فرود می‌آورند و نظر شفقت بر همه انسانها دارند و به همین خاطر آنان برای بدست آوردن دل بندگان به حکومت، قدرت، ثروت و لشکر نیازی ندارند (اردستانی، ۱۳۷۱، ۱۶۳-۱۶۴). وی تأکید می‌کند که هر گاه حاکمان در برابر حق و عدالت سر تعظیم آورند به فکر اجرای عدالت و رفع ظلم در جامعه باشند بین مردم همانند عرفا محبوبیت پیدا می‌کنند. اردستانی یک ساعت زندگی عرفانی را بهتر از هزار سال حکومت پادشاهی همانند سلیمان نبی می‌داند (همان، ۱۶۴) او در پند و نصیحت به سلطان گوید: «زنهار که شفقت دریغ مدار و با همه مخلوقات بقدر وسع هر یک رحمت نمای تا آخر کار پشیمان نباشی» (همان، ۱۶۵).

محمود بن عثمان از عرفای دیگر قرن هشتم و نهم هجری است او در کتاب مفتاح الهدایه و مصباح العنایه در تأکید به عدالت سلطان گوید در روز قیامت اول چیزی که از پادشاهان خواهند پرسید عدل آنهاست: «اگر عدل کار فرموده باشد، جمله اعمال سیئه ایشان به سبب عدل نگاه داشته باشد، عفو شود. و اگر، عیاذا بالله، از عدل محروم باشد، جمله اعمال حسنه ایشان به سبب بی‌عدلی هیچ محسوب نباشد و در عذاب گرفتار شود» (ابن عثمان، ۱۳۸۰، ۱۴۴). وی می‌افزاید اگر حکومت سلاطین دچار نقصی شود ناشی از جور ایشان است، باید وزراء و نایبان پادشاه حاکمانی عادل باشند و در حق رعایا عدالت ایجاد کنند و خطاست که امورات رعایا به عمال ظالم و طمع کار و فرومایه سپرده شود زیرا اعمال ظالم موجب زوال حکومت شوند (همان).

در نامه‌ها و منشآت عبدالرحمن جامی مکتوبات فراوانی خطاب به سلاطین و امراء تیموری آمده است که مملو از خواسته‌های مردمی از سلاطین تیموری می‌باشد در برخی از این مکتوبات جامی از فقر و تنگدستی رعایا گزارش می‌دهد: «حال رعایای شهر و بلوکات به واسطه حوالاتی که نسبت با ایشان واقع می‌شود به مقام اضطرار رسیده است و نزدیک است که زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیفتد» «پیش رعایا چیزی باقی نماند هر چه بوده از مال و منال محصلان اضافه هم گرفته اند، التماس آن که سلطان عنایت نموده در احوالات رعایا تخفیف واقع شود» (جامی، نامه‌ها و منشآت جامی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). در برخی از مکتوبات جامی از شکایت رعایا از محصلان مالیاتی تیموری گزارش داده است. از جمله سید خاوندشاه از سلطان اجازه نامه ای دریافت کرده تا از او و متعلقان وی عمال حکومتی تعرض نکنند و ایشان در بلخ به زراعت مشغول باشند لذا درخواست دارند هر چه به ناحق از ایشان عمال حکومتی گرفته اند بازگردانند. (جامی، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۲۱).

در برخی از مکتوبات رعایا درخواست بخشش مالیات از سلطان بعلت خشکسالی و کاهش محصولات تولیدی نموده‌اند. در یکی از مکتوبات جامی تظلم خواهی زارعان بساکوه نموده‌اند که کاریزهای ایشان خشک شده است و در محصولات ایشان نقصان بسیار واقع شده است التماس آن دارند که عنایت نمود خاطر شریف از حال ایشان دریغ ندارند «تفحص فرموده نگذارند که بر ایشان حیفی رود» (جامی، ۱۳۴). و در برخی از مکتوبات رعایا بوسیله جامی از سلطان تیموری بر علیه قضات تظلم خواهی نموده‌اند از جمله: «میرویس را به جهت آن که به جرمه ای متهم شده محبوس کرده‌اند چند روز است متعلقان او تظلم بسیار می‌کنند که حال او به اضطرار انجامیده است» (جامی، ۱۳۶).

د) آگاهی از احوال رعایا در آثار مورخان

خواندمیر می‌نویسد تیمور به هر دیار می‌رسید: «از کیفیت سلوک حکام می‌پرسید و ظلمه را تادیب نموده، داروغه کان عادل را بانعام و احسان خوشدل و بهره‌ور میگردانید» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۶۷). او به تحقیق در احوال رعایا و زیردستان می‌پرداخت، قضات و علما را جمع و از آنان در خصوص احوال رعایای هر منطقه سوال می‌کرد، افراد امین به ولایات می‌فرستاد تا آنچه عمال حکومتی به ناحق از رعایا گرفته باشند از خزاین به ایشان باز پس دهند. وی مولانا قطب الدین قرمی را که بر اهل فارس ظلم بسیار کرده و سیصد هزار دینار کپکی به ناحق از رعایا گرفته بود، مجازات نموده و پول‌های گرفته شده را به مردم شیراز بازگرداند، دستور اعدام او را صادر کرد (خواندمیر، ۵۲۰/۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/۱۰۱۲؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۴۹۷۰-۴۹۶۹/۷).

تیمور هنگام تعمیر ویرانی‌های شهر بیلقان در قفقاز و کشیدن نهری از رود ارس به این شهر، هر روز مجلسی با حضور علما و فضلا تشکیل می‌داد و به مشورت با آنان می‌پرداخت روزی سخن از عدالت و رعیت پروری سلاطین سخن به میان آمد، تیمور در صدد برآمد از اوضاع و احوال رعایا آگاه گردد لذا از علما خواست تا از اوضاع و احوال ولایات و کیفیت معیشت حکام و داروغه‌ها او را مطلع سازند (خواندمیر، ۳/۵۱۹)، بدنبال آن او عده ای از مدرسان و مفتیان مذهبی که به زهد و تقوی مشهور بودند به ولایات مختلف فرستاد تا در خصوص رفتار حکام و عمال حکومتی با مردم تحقیق و تفحص نمایند و به داد مظلومان برسند (خواندمیر، ۳/۵۲۰؛ حافظ ابرو، ۲/۱۰۰۷).

خواندمیر می‌نویسد شاهرخ پادشاهی بود صاحب سعادت متصف به کمال عدل و شجاعت (خواندمیر، ۳/۵۵۳)، او با واگذاری حکومت کابل، غزنین و قندهار به سیورغمیش به وی تاکید کرد که با رعایا به عدالت رفتار کند و در حفظ و حراست از طرق و سرحدات به طریق عدل و کیاست و احتیاط عمل نماید، در مجازات مجرمان به موجب مصلحت حکومت و مقتضای شریعت اقدام کند، راهبا را امن نماید تا بازرگانان و مسافران به آسودگی در راهها رفت و آمد کنند (حافظ ابرو، ۴/۶۹۱).

حافظ ابرو از رعیت پروری امیرزاده پیرمحمد بهادر از شاهزادگان تیموری گزارش می‌دهد که: «آن حضرت به غایت رعیت پرور و لشکرنواز بود چنان که در ممالک او اصلا توبره گردان و قلان نبود» اگر لشکریان از ولایتی عبور می‌کردند مخارج آنان از خزانه پرداخت می‌شد. کسی جرات نداشت مخارج لشکریان در راهها را از مردم بستاند (حافظ ابرو، ۳/۲۲۰).

در دوره حکومت شاه محمود، امیر شیخ ابوسعید حاکم هرات بر صاحبان سراهای بازار هرات مبلغ سنگینی مالیات تعیین نمود، محصلان مالیاتی بر مردم فشار آوردند برخی از مردم گریخته و بعضی نیز محبوس شدند و عده ای نیز به اعتراض در مساجد و معابد جمع شدند، اعیان و اشراف شهر هر چند از امیر شیخ ابوسعید درخواست تجدید نظر در حکم نمودند اما او بر ظلم و فشار بر اهل کسبه سراها اصرار ورزید. عبدالرزاق سمرقندی گزارش می‌دهد که: «امیر شیخ ابوسعید شهر را دو بخش کرده، نوکران امیر شیخ حاجی و امیر شیخ ابوسعید در هفتم جمادی الاخری به تحصیل آن مشغول شدند و مبلغی سنگین که تخمین کرده بودند دو سه روز وصول یافت» (سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲/۸۶۱). با گسترش اعتراضات شاه محمود وارد هرات شد

^۱ فقیر، گدا^۲ . عمله، بیگاری، عمله بی مزد

دستور داد اصناف سراها هیچ مبلغی به ماموران مالیاتی ندهند و آن چه را که داده‌اند باز پس بگیرند و حکم داد که عمال شیخ ابوسعید را در هر جای شهر بیايند، غارت کنند. در نهایت به دستور شاه محمود، امیر شیخ ابوسعید از حکومت هرات برکنار و مجازات گردید (میرخواند، ۱۰/۵۵۶۰).

سلطان ابوسعید تیموری مولانا خواجه معزالدين شیرازی و مولانا امیر را به ماورالنهر فرستاد: «ایشان را به اشاعه عدل و داد و تنظیم حال بلاد و عباد سفارش نمود» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۱۰۹۸). وی در طول حکومتش رسوم مذموم را از میان برد برای اجرای عدالت و رفع ظلم و رسیدگی به احوال زبردستان قوانین و قواعد و رسوم نادرست را لغو کرد تا رعایا در آرمش بسر برند (زمچی اسفزاری، ۲/۲۲۴). از جمله مالیات غیر شرعی تمغا را لغو کرد (همان، ۲/۲۵۰). به نوشته میرخواند چون به قصبه کوسویه نزدیک هرات رسید دریافت که عمال حکومتی از رعایا خراج بیش از آن چه که تعیین شده بود می‌گیرند دستور داد از خزانه حکومت هر آنچه مبلغی زیادی گرفته اند به رعایا بازگردانند (میرخواند، ۱۰/۵۶۰۵)، وی برای رفع ظلم و ستم ترکمانان قراقویونلو به مردم هرات با جهان‌شاه صلح نمود پس از آن امرای سلطان ابو سعید به هرات آمدند و کنترل شهر و قلعه اختیارالدین را بدست گرفتند و: «آتش ظلم و بیداد ترکمان فرونشست، و رعایا در مهد آسایش و بستر آرامش آسوده گشتند» (زمچی اسفزاری، ۲/۲۲۲).

در سال ۸۷۳ هجری سلطان حسین بایقرا، شیخ ابوسعید را به عنوان داروغه هرات منصوب کرد، او چون به این شهر وارد شد گروهی از اهل فساد و فتنه را که معترض جان و مال مردم می‌شدند، سرکوب و عدل و داد در شهر برقرار ساخت و اعلام نمود که: «هیچ آفریده به هیچ جهت مزاحم و معترض کسی نشود» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۱/۵۶۸۵)، زیاد ستانی مالیاتی و ظلم و ستم بر مردم همواره از سوی عمال حکومتی تیموری بر مردم وجود داشت در دوره سلطان حسین بایقرا مکرر از اجحافات مالیاتی و ظلم و ستم مردم گزارش شده است، به نوشته میرخواند برخی از امرای دیوان اعلی از جمله خواجه عبدالله به همراه خواجه بختیار سمنانی بر ضعفا و رعایا مالیات زیادی تعیین نمودند، رعایا به وحشت افتاده و به دیوان اعلی هجوم برده و خواجه عبدالله را سنگ باران کردند چون این خبر به سلطان رسید دستور داد خواجه عبدالله را زندانی نمایند و امیر علیشیرنویی را جهت برقراری عدالت به هرات فرستاد، نویی به دلجویی از ستمدیدگان و رفع مظاهر ظلم پرداخت (میرخواند، ۱۱/۵۷۰۲).

انواع خواسته‌های مردم از حکومت

۱) کمک به فقرا و بخشودگی مالیاتی

بخشی خواسته‌های مردم از سلاطین و امرای تیموری در زمینه کاهش مالیات های ظالمانه و غیر شرعی بوده است دوره تیموریان همانند دوره ایلخانان اجحافات مالیاتی در حق مردم اعمال می‌شد. حذف و یا کاهش این نوع مالیات ها یکی از خواسته‌های مردم بوده است. گاهی بدلیل شیوع قحطی و گرسنگی، خشکسالی، بیماری و سایر بلاهای طبیعی در جامعه مردم از نظر معیشتی دچار مشکل مالی می‌شدند، در چنین شرایطی نیز مردم از حکومت انتظار داشتند مالیات ها را هر چند برای مدت اندک کاهش و یا لغو نماید و یا به فقرا طعام دهند. در سال ۷۹۶ ه.ق در بغداد قحط و غلا به درجه ای رسید که مردم درمانده شدند خواجه مسعود سبزواری که از سوی تیمور به حکومت بغداد منصوب شده بود به فقرای شهر اطعام داد (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۱/۶۸۷)، تیمور در سمرقند بعد از طواف مرقد اولیاء و اکابر، خراج سه ساله به رعایا بخشید و بعضی از متغلبان و ظلمه را که به مردم ظلم کرده بودند به سیاست رسانید. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۴۶۷).

در سال ۸۰۹ ه.ق به علت شدت سرما در شهر هرات قحطی رخ داد. اثرات اقتصادی این قحطی چنان ویرانگر بود که به نوشته میرخواند خلائق تا آن زمان همچو بلایی ندیده بودند. بهای یک من غله به سه دینار کپکی رسید. مردم با قناعت ایام سپری می‌کردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۰/۵۱۹۶). شاهرخ تیموری برای کمک به بی‌نویان دستور داد انبارهای غله حکومتی را به روی مردم بگشایند. این بخشودگی موجب ارزان شدن قیمت غلات شد چنان که: «خلائق از نان بی‌نیاز شده به جان امان یافتند. قیمت یک من گندم به یک دینار کپکی رسید» (میرخواند، ۱۰/۵۱۹۶؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۶۰؛ حافظ ابرو، ۳/۱۴۱). نذر صد هزار دینار کپکی از سوی شاهرخ به مزارات و فقرا و نیازمندان اصفهان (میرخواند، ۱۰/۵۲۹۹)، نمونه ای دیگر از اقدامات وی در جهت کمک به فقرا بوده است. او هنگامی که در سال ۸۳۲ ه.ق به سوی آذربایجان لشکرکشی نمود به هر قصبه و شهری که می‌رسید به زیارت مشایخ آن منطقه می‌رفت و زوار و ملازمان آن مزار را صدقه می‌داد (میرخواند، ۱۰/۵۴۰۲).

سلطان محمد میرزا از شاهزادگان تیموری در هرات مکان هایی که به واسطه عبور لشکریان تیموری ویران شده بود عمارت نمود (زمچی اسفزاری، ۲/۱۵۶). سلطان ابوسعید در سال ۸۷۰ هجری به میمنت خلاصی از بیماری دستور لغو مالیات سردرختی آذر خراسان را صادر نمود (سمرقندی، ۲/۹۴۶). سلطان حسین بایقرا پس از رسیدن به سلطنت در حضور قاضی قطب الدین امامی و مولانا شیخ حسین تقی دستور داد رعایا و زارعان و پیشه

وران هرات به مدت دو سال از پرداخت خراج و مالیات زر لشکر معاف باشند(خواندمیر، ۴/۱۵۲). حکم نمود که رعایا و پیشه وران و ارباب حرفت بلده و بلوکات مدت دو سال از وجوه خارجی و زرشکری معاف و مسلم باشند و عمال دیوان جهت طلب آن وجه، نمک بر دل مجروحان و درویشان نپاشند(میرخواند، ۱۱/۵۷۱۳؛ زمچی اسفزاری، ۲/۳۷۱).

۲) انتظار رعایت موازین شرعی

یکی دیگر از خواسته‌های مردم از حکومت رعایت موازین شرعی بوده است. خواندمیر در خصوص مراعات موازین شرعی از سوی شاهرخ می‌نویسد: «هرگز خیال تجاوز از جاده ملت بیضا پیرامن ضمیر منیرش نمیگذشت مدت العمر نماز چاشت از آن پادشاه اسلام پناه فوت نشد تا بصلوه مکتوبه چه رسد و مادام الحیوة هیچ آفریده را نیاززد مگر بمقتضای شریعت مؤید همواره از روی اخلاص و نیاز بملازمت درویشان و گوشه‌نشینان می‌شتافت و بهر دیار که درمیآمد اول شرف طواف مزارات اولیا و اتقیا را درمی‌یافت»(خواندمیر، ۳/۵۵۳). او در انجام واجبات شرعی اهتمام تمام می‌نمود و بخشی از ساعات روز را صرف طاعات و عبادات می‌فرمود و عمدتاً در نماز جمعه مسجد جامع هرات حضور می‌یافت(همان، ۳/۶۱۵). ساخت بقعه و زیارتگاه بر مقبره بی بی ستی رخ در نزدیکی بازار هرات از سوی شاهرخ با هدف جلب رضایت مردم(منز، ۱۳۹۰: ۱۷۸) نمونه‌ای از اقدامات مذهبی شاهرخ بوده است. به نوشته عبدالرزاق سمرقندی شاهرخ بعد از ادای مفروضات و قضای مستحبات به ضبط مهمات ملکی مصروف بود و زمام اهتمام به صوب مصالح دین و دولت انعطاف می‌فرمود» او همواره در مجالس وعظ علما و مشایخ و مباحث علوم دینی و تفسیر قران و حدیث و فقه حضور می‌یافت در سفر و حضر روزه می‌گرفت هر هفته دوشنبه و پنج شنبه و جمعه قارئینان به تلاوت قران می‌پرداختند وی مدام نمازهای یومیه را برپا می‌داشت و از هرگونه ملامی و منکرات دوری می‌کرد(سمرقندی، ۵۹۷-۳/۵۹۸)، سلطان حسین پی از رسیدن به سلطنت دستور داد تمام درباریان و شاهزادگان احکام شرع را رعایت نمایند وی در اجرای این حکم کمال الدین شیخ حسین را به نزد خود طلبید و گفت: «دار السلطنه هرات را بدستور زمان سلطان سعید ضبط می‌باید نمود و اگر بنفس من یا برادر من یا فرزندم حد شرعی متوجه شود در اجرای آن تأخیر نمی‌باید فرمود و بر این قیاس خاقان منصور در باب رعایت جانب سایر اصحاب مناصب شرعیه احکام مطاعه به نفاذ رسانید»(میرخواند، ۱۱/۵۷۱۴؛ خواندمیر، ۴/۱۵۲؛ زمچی اسفزاری، ۲/۳۷۳).

سلطان حسین بایقرا در راستای سیاست مذهبی و احترام به عقاید دینی مردم بلخ، سادات و قضات و اشراف و اعیان شهر را جمع نمود و با آنان در باب ساختن مرقد بر روی قبر منتسب به علی(ع) در قریه خواجه خیران مشورت و پس از زیارت این مقبره دستور ساخت بارگاه عالی بر این مقبره را صادر نمود(میرخواند، ۵۷۴۶-۱۱/۵۷۴۷).

نتیجه

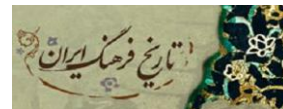
توجه به خواسته‌های مردم از سوی حکومت از جمله مولفه‌های مشروعیت بخش حکومت‌هاست. حکومت‌ها مشروعیت خود را از مردم سرزمین خویش می‌گیرند. لذا تلاش می‌کنند در جهت تامین خواسته‌های مردم گام بردارند. توجه به خواسته‌های مردم حتی در حکومت‌های استیلا نیز به فراموشی سپرده نمی‌شد، این مسئله در دوره تیموریان نیز دیده می‌شود. علیرغم این که تیمور به زور شمشیر قبایل اولوس جغتای به قدرت رسید و خود را از نسل چنگیز خان می‌دانست اما در حکومت‌داری به آباد کردن ویرانی‌ها و رسیدگی به معیشت مردم توجه داشت. او علما را به ولایات می‌فرستاد تا از احوال مردم گزارشاتی جمع آوری نموده و به وی برسانند. تیمور بر عملکرد عمال حکومتی نظارت دقیق داشت تا احدی برخلاف دستورات او عملی انجام ندهند، خراج بیش از حد نستانند، به اموال مردم تعرض نکنند و ظلم و ستم نسبت به رعایا روا ندارند. هرچند تیمور برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی خود دست به خونریزی می‌زد و هزاران نفر را قتل و عام می‌کرد اما در حکومت‌داری به رعایت عدالت و رعیت‌پروری توجه داشت. جانشینان او مانند شاهرخ، ابوسعید و سلطان حسین این سیاست را ادامه می‌دادند رعایت عدالت، رعیت‌پروری و کمک به مردم در شرایط بحرانی، بخشودگی مالیاتی از جمله اقداماتی بودند که آنان در راستای خواسته‌های مردم انجام می‌دادند. این اقدامات سلاطین تیموری در منابع تاریخی و ادبی و عرفانی از سوی مورخان، ادبا و عرفای عصر تیموری منعکس یافته است. این گروه‌های هر چند در خدمت ولینعمتان خود بودند اما تلاش می‌کردند سلاطین تیموری را به رعیت‌پروری و توجه به خواسته‌های مردم تشویق کنند زیرا معتقد بودند که رعیت‌پروری یکی از وظایف اصلی پادشاهان در ایران زمین تلقی می‌شود به همین خاطر آنان سلاطین تیموری را به ادامه این سیاست‌ها در کشورداری تشویق می‌کردند.

تضاد منافع

بدین وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع و مآخذ

۱. اردستانی، پیرجمال الدین (۱۳۷۱)، مرآت الافراد، به تصحیح حسین انیسی پور، تهران، انتشارات زواره.
۲. ابن عثمان، محمود (۱۳۸۰)، «کتاب مفتاح الهدایه و مصباح العنایه، به تصحیح منوچهر مظفریان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳. ایمانی، رضا و زینب امیدیان (۱۴۰۰)، «افکار عمومی، اهمیت و مدیریت آن در نظر امام علی (ع)» مجله تاریخ پژوهی، سال ۲۱، شماره ۸۲، بهار ۱۳۸۲، ص ۲۵-۴۸.
۴. اسدیان، فاطمه (۱۳۹۴)، «مدیریت افکار عمومی در حکومت علوی با تکیه بر نامه امیر المومنین (ع) به مالک اشتر»، نشریه ره آورد سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۵ پایانی ۴۶ پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۴۳-۱۷۲.
۵. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۸۰)، *زبدۀ التواریخ*، جلد ۳ و ۴، به تصحیح سید کمال سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، ج ۳ و ج ۴، تهران: نشر خیام، ۱۳۸۰.
۷. خوارزمی، کمال الدین حسین (۱۳۸۴) *ینبوع الاسرار*، ج ۱، به تصحیح مهدی درخشان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
۸. تتوی، قاضی احمد (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، به تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۷، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱.
۹. زمچی اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنان فی اوصاف مدینه هرات*، ج ۲، به تصحیح سید محمد کاظم امام، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دوغلات، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، به تصحیح عباس قلی غفاری فرد، تهران: نشر میراث مکتوب، چ ۱.
۱۱. سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، ج ۳ و ج ۴، دفتر اول، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. شامی، نظام الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*. تهران: انتشارات بامداد.

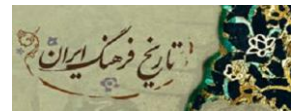


۱۳. کریمی، علیرضا، و دیگران (۱۳۹۸) الف، «مطالعه تطبیقی شکل گیری نوعی افکار عمومی در دوره صفویه» مجله جامعه شناسی تاریخی، سال ۱۱، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۵۳-۲۷۴
۱۴. کریمی، علیرضا و دیگران (۱۳۹۸) ب، «رویکرد حکومت آق قویونلوها نسبت به افکار عمومی»، فصلنامه علمی و پژوهشی تاریخ ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره هیجدهم، بهار ۹۸، صص ۱۸۱-۲۰۳.
۱۵. متولی، کاظم (۱۳۸۴)، افکار عمومی و شیوه‌های اقناع، تهران، انتشارات بهجت، چ ۱.
۱۶. میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۸۰)، *روضه الصفی*، ج ۱۰ و ۱۱، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: انتشارات اساطیر، چ ۱.
۱۷. نخجوانی، (۱۹۶۴)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، به اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو، انستیتو ملل آسیا، انتشارات دانش.

آوانگاری منابع

Books (کتاب‌ها)

1. Ardestani, Pir Jamal al-Din. (1371). *Mir'āt al-afrād* (H. Anisi-Pour, Ed.). Tehran: Zavvareh Publications.
2. Ibn 'Uthman, M. (1380). *Miftāḥ al-hedāyah va miṣbāḥ al-'enāyah* (M. Mozaffarian, Ed.). Tehran: Farhangestan-e Zabān va Adab-e Fārsi.
3. Hafez Abrū, 'A. ibn L. Allah. (1380). *Zobdat al-tavārikh* (Vols. 3-4; S. K. Seyyed Javadi, Ed.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
4. Khwandamir, G. al-Din ibn H. al-Din. (1380). *Tārikh-e ḥabib al-siyar* (Vols. 3-4). Tehran: Khayyam Publications.
5. Khwarazmi, K. al-Din H. (1384). *Yanbū' al-asrār* (Vol. 1; M. Derakhshan, Ed.). Tehran: Anjoman-e Asar va Mafakher-e Farhangī.
6. Tatavi, Qazi A. (1382). *Tārikh-e Alfī* (Vol. 7; G. Tabāṭaba'i Majd, Ed.; 1st ed.). Tehran: Elmi va Farhangī Publications.
7. Zamchi Esfazari, M. al-Din M. (1338). *Rawzāt al-jenān fī awṣāf-e Madineh-ye Herat* (Vol. 2; S. M. Kazem Emam, Ed.). Tehran: University of Tehran Press.
8. Dughlat, Mirza M. H. (1383). *Tārikh-e Rashidi* (A. Q. Ghaffari-Fard, Ed.; 1st ed.). Tehran: Miras-e Maktub Publications.
9. Samarqandi, 'A. al-Razzaq. (1383). *Maṭla' -e Sa'dayn va majma' al-baḥrayn* (Vols. 3-4, Book 1; A. Navā'i, Ed.). Tehran: Pazhuheshgah-e Olum-e Ensani va Motale'at-e Farhangī.
10. Shami, N. al-Din. (1363). *Zafarnāmeḥ*. Tehran: Bamdad Publications.
11. Motavalli, K. (1384). *Afkār-e 'omumi va sheyveh-hā-ye eqnā'* (1st ed.). Tehran: Behjat Publications.
12. Mirkhwand, M. ibn Khavandshah. (1380). *Rawzāt al-ṣafā* (Vols. 10-11; J. Kiyanfar, Ed.; 1st ed.). Tehran: Asatir Publications.



13. Nakhjavani. (1964). *Dastūr al-kātib fī ta'yīn al-marāteb* (A. K. Alioghli Alizadeh, Ed.). Moscow: Institute of Asian Peoples Publications.

Journal Articles (مقاله‌ها)

14. Imani, R., & Omidian, Z. (1400). Afkār-e 'omumi: Ahammiyat va modiriyat-e ān dar nazar-e Imam 'Ali ('a). *Majalleh-ye Tārikh-Pazhuhi*, 21(82), 25–48.
15. Asadian, F. (1394). Modiriyat-e afkār-e 'omumi dar hokumat-e 'Alavi ba tekye bar nameh-ye Amir al-Mo'menin ('a) be Mālek Ashtar. *Rahāvard-e Siyasi*, 14(45–46), 143–172.
16. Karimi, A., et al. (1398a). Motāle'eh-ye tatbiqī-ye shekl-giri-ye no'ī afkār-e 'omumi dar dowreh-ye Safaviyeh. *Majalleh-ye Jāme'eh-Shenāsi-ye Tārikhi*, 11(2), 253–274.
17. Karimi, A., et al. (1398b). Ruykard-e hokumat-e Aq Qoyunlu-hā nesbat be afkār-e 'omumi. *Faslnameh-ye Elmi-Pazhuheshi-ye Tārikh-e Iran Ba'd az Eslām*, 10(18), 181–203.